Bab Family and The Opium Trade in China during the 19th Century, part 2



قسمت دوم

خاندان مادري باب

بابيان درباره **خاندان پدري باب**، جز انتساب به سيادت، سخن نمي‌گويند. معلوم است که مهم نبودند و در زندگي باب اثر نداشتند. بهرروي، درباره آن‌ها چيز زيادي نمي‌دانيم. پدر باب، **ميرزا محمدرضا بزاز شيرازي**، که حرفه‌اش بزازي (پارچه‌فروشي) بود، زماني که باب 9 ساله بود درگذشت و دايي دومش، ميرزا سيد علي، سرپرستي باب و مادرش را به عهده گرفت. [23]

برخلاف تصوّر رايج، باب در خلاء نروئيد. او به خانداني ثروتمند تعلق داشت. ***دو خانواده مادر (فاطمه بيگم) و همسر باب (خديجه بيگم) از تجار بزرگ شيراز و بوشهر بودند. اين خاندان در دوره ناصرالدين***

شاه، به دلیل نقش مهم‌شان در تجارت تریاک با بمبئي و بنادر چین، به «تجار تریاکي» معروف بودند و به این نام شهرت داشتند. آنان، بعدها، از سوي میرزا حسینعلي نوري (بهاءالله) به «افنان» [24] ملقب شدند.

فاطمه بیگم، مادر باب، دختر فردي است به‌نام **حاج میرزا محمدحسین تاجر شیرازي**، که از «**تجار معروف صحیح‌العمل فارس**» بود. [25] فاطمه بیگم سه برادر داشت: **حاج میرزا محمد تاجر شیرازي** که در میان بهائیان به «**خال اکبر**» معروف است، **حاج میرزا علي تاجر شیرازي** معروف به «**خال اعظم**»، و **حاج میرزا حسنعلي تاجر شیرازي** معروف به «**خال اصغر**». [26] این سه نقشي بزرگ در برکشیدن باب و ترویج بابي‌گري داشتند. **حاج سید محمد تاجر، که سوداگري سرشناس بود و صوفي سودازده یا عامي جاهل نبود،** در وصیت‌نامه خود از دعاوي عجیب خواهرزاده‌اش چنین دفاع مي‌کند:

«... شهادت مي‌دهم بر این‌که **وجود مقدس متعالي که در سنه 1260 اظهار نمود** مقام خود را بر حق است و مظهر عظمت و کبریایي خداوند جل شأنه بود و قرار دین و مذهب و آن‌چه در مقامات معرفت خداوندي بیان فرموده جمیعاً بر حق است. هر کس اطاعت کرد آن جناب را از اهل نجات است و هر کس مخالفت نمود هلاک است. و دین حق امروز همان است که آن حضرت قرارداد فرموده‌اند...» [27]

حاج میرزا محمد تاجر شیرازي در سال 1293 ق. در شیراز درگذشت و در **ضریح** احمد بن موسي الکاظم (ع)، معروف به شاهچراغ (س)، برادر بزرگ امام رضا (ع)، به خاک سپرده شد. [28] بعدها، زن و خواهر زن باب و تعدادي دیگر از اعضاي خاندان افنان **در داخل ضریح شاهچراغ (س)**، در کنار قبر سید محمد تاجر، دفن شدند. **این گویاي ثروت و اقتدار خاندان فوق است. *در سال‌هاي متأخر حکومت ناصرالدین شاه و دوران مظفرالدین شاه به دلیل قدرت بلامنازع پسران قوام‌الملک اوّل، صاحبدیوان و نصیرالملک و قوام‌الملک دوّم، بهائیان مي‌توانستند محترم‌ترین مردگان خود را، اعضاي خاندان باب، در یکي از مقدس‌ترین اماکن مسلمانان دفن کنند.***

زن حاج میرزا محمد تاجر شیرازي نیز از خاندان‌هاي متمول تاجر بود. او حاجیه بي‌بي فاطمه صاحب نام داشت و خواهر حاج محمدخلیل کشمیري و حاج عبدالحسین «تاجران معروف شیراز». [29] ***این دو برادر، حاج محمدخلیل و حاج عبدالحسین، نیاي خانداني هستند که با نام «خلیلي» شناخته مي‌شود. پیوند با خلیلي‌ها در نسل‌هاي بعد تداوم یافت. بدینسان، خاندان خلیلي را باید خویشان نزدیک باب و شاخه‌اي از خاندان افنان شمرد.***

حاج میرزا محمد تاجر شیرازي، دایي بزرگ باب، سه پسر داشت: حاج میرزا محمدعلي تاجر شیرازي، حاج میرزا محمدتقي وکیل‌الدوله و حاج میرزا محمدحسین معروف به حاج میرزا بزرگ.

حاج میرزا محمدتقي وکیل‌الدوله از سران فرقه بهائي بود و در این زمینه نامدار. بهائیان او را نه «وکیل‌الدوله»، که لقب رسمي‌اش از سوي حکومت قاجار بود، بلکه «وکیل‌الحق» مي‌نامند که از سوي بهاء و عبدالبهاء بدان ملقب شد. حاج میرزا محمدتقي وکیل‌الدوله سال‌ها در سراي خان شهر یزد و سپس در شهر عشق‌آباد (روسیه) به تجارت با هند و چین و اروپا اشتغال داشت. در همین زمان، برادر بزرگش، ***حاج میرزا محمدعلي تاجر شیرازي***، که تقریباً هم سن باب بود، و برادر کوچک، ***حاج میرزا بزرگ***، در شیراز و بوشهر به تجارت تریاک با چین اشتغال داشتند. فیضي درباره حاج میرزا محمدعلي مي‌نویسد:

«در ایمان و عرفان به امر مبارک به کمالات عالیه رسیده‌اند و در شغل تجارت که ابتدا در شیراز و سپس در کشور چین اشتغال داشته‌اند همیشه مورد اعتماد و اعتبار وافر تجار بوده‌اند.» [30]

حاج میرزا محمدعلي تاجر شیرازي، مانند پدر، با **خاندان خلیلي** وصلت کرد. همسرش دختر **حاج عبدالحسین تاجر شیرازي** (برادر **حاج محمد خلیل کشمیري**) بود. از حاج میرزا محمدعلي و دختر حاج عبدالحسین تاجر (خلیلي) «فقط یک فرزند ذکور» به دنیا آمد: میرزا سید محمد معروف به میرزا آقا. این **حاج میرزا آقا تاجر شیرازي** «در شیراز به شغل تجارت مشغول بوده و چون **بیش‌تر کار تجارتي ایشان خرید تریاک و حمل آن به چین بوده** به این جهت معروف به **تریاکي** گردید.» **حاج میرزا آقا تریاکي** با دخترعمویش، دختر حاج میرزا محمدتقي وکیل‌الدوله، ازدواج کرد. [31] یکي از دختران حاج میرزا محمد تاجر شیرازي، دایي بزرگ باب، با فردي به‌نام **آقا میرزا ابراهیم تاجر خراساني** ازدواج کرد. حاصل این وصلت پسري است که از **تجار بزرگ تریاک** شد و به **حاج میرزا علي تریاکي** شهرت یافت. او نیز با میرزا حسینعلي نوري (بهاءالله) ارتباط نزدیک داشت. [32] در فارسنامه ناصري، ذیل اعیان و تجار محله بازار مرغ، **فرزندان حاج میرزا محمد تاجر شیرازي، دایي بزرگ باب،** چنین توصیف شده‌اند:

«و از اشراف و اعیان این محله است: فخرالاماثل، سلاله سادات حسیني، **حاجي میرزا محمدعلي** و **حاجي میرزا بزرگ تاجر**، خلفان صدق مرحوم **حاجي میرزا سید محمد تاجر شیرازي**، که **پدر بر پدر مشغول تجارت بوده** به درستکاري معروف گشته‌اند. و ولدالصدق حاجي میرزا محمدعلي است: سلاله سادات **میرزا آقا تاجر**، در این چند ساله که متاع تجارت کاسد و بازار معاملات فاسد گشته، از سرمایه خود **ضیاع و عقاري در بلوکات فارس خریده‌اند** و حصه دیگر را در **معامله تجارت تریاک**، که **نزدیک به ده سال است رواجي گرفته**، انداخته‌اند و ***به این جهت این جماعت را تاجر تریاکي گویند. و حاجي میرزا محمدعلي ساکن بندر هنگان [هنگ‌کنگ] چین گشته، تجار ایراني، عموم تریاک اصفهان و یزد و فارس را به حواله او روانه چین نمایند.***» [33]

فرزندان **حاج میرزا آقا تریاکي** از ملاکین بزرگ در شیراز و آباده و بوانات فارس بودند. [34] یکي از دختران میرزا آقا تریاکي با **میرزا حبیب‌الله افنان**، متولي خانه باب در شیراز، ازدواج کرد [35] و دیگري، به‌نام خانم منیره، زن **حاج میرزا زین‌العابدین خلیلي**، از تجار معروف شیراز، شد. **حاج محمدباقر خلیلي** و **افسر خانم خلیلي** حاصل این وصلت است. حاج محمدباقر (حاج مم‌باقر) خلیلي مالک املاک وسیعي در همایجان اردکان بود و قلعه‌اش هنوز به «**قلعه خلیلي**» معروف است. باغ بزرگ او در خیابان خلیلي شیراز، روبروي کمیته خلیلي، نیز پا بر جاست. به‌گفته مطلعین محلي، حاج محمدباقر خلیلي، مالک روستاي «قلعه خلیلي» در دهستان همایجان اردکان (سپیدان) فارس، بهائي متعصب بود. [36] فیضي مي‌نویسد: «جناب **حاج میرزا محمدباقر خلیلي** علیه غفران‌الله و سرکار **افسر خانم خلیلي** در ظل امر مستظل بوده و به خدمات امریه قائم بوده و مي‌باشند.» [37]





حاج میرزا محمدعلي تاجر شیرازي (پسر اوّل حاج میرزا محمد تاجر، دایي ارشد باب)



حاج میرزا محمدتقي وکیل‌الدوله (پسر دوّم حاج میرزا محمد تاجر، دایي ارشد باب)



نشسته از راست به چپ: 1- آقا سید آقا پسر حاج میرزا محمدتقي، 2- حاجي میرزا آقا پسر حاج میرزا حسنعلي (پسر دایي کوچک باب)، 3- حاج میرزا محمدتقي وکیل‌الدوله (پسر دایي بزرگ باب)، 4- حاجي سید مهدي پسر حاج میرزا حسنعلي (پسر دایي کوچک باب)، 5- آقا میرزا عبدالحسین.
ایستاده از راست به چپ: 1- آقا میرزا جواد، 2- آقا سید محمد، 3- آقا میرزا یوسف، 4- آقا سید علي پسر آقا سید مهدي.

حاج میرزا علي تاجر شیرازي و ***حاج میرزا حسنعلي تاجر شیرازي***، دو دایي دیگر باب، نیز، چون برادر ارشد، ***حاج میرزا محمد تاجر شیرازي***، در کار تجارت بوشهر بودند. ***این سه برادر به عنوان یک واحد تِجاري شناخته مي‌شدند و بخشي از شبکه منسجمي بودند که در دهه 1830 در بوشهر به‌طور عمده به واردات کالا و قماش انگلیسي از بمبئي اشتغال داشتند و از زمان صدارت میرزا حسین خان سپهسالار و آغاز کشت تریاک در ایران (1288 ق./ 1871 م.) به عنوان کارگزاران کمپاني‌هاي ساسون و جیجي بهاي به صادرکنندگان تریاک ایران بدل شدند.***

حاج میرزا علي تاجر شیرازي، دایي میاني باب (خال اعظم)، در سال‌هاي 1260 ق. در غائله بابیه نقش فعال داشت. از اینرو، به دستور میرزا تقي خان امیرکبیر، صدراعظم، به همراه شش بابي دیگر در ربیع‌الثاني 1266 ق. در سبزه میدان تهران اعدام شدند. اینان در میان بابیان به «شهداي سبعه» معروف‌اند. [38] کساني که ادعا مي‌کنند این هفت نفر جز «دگراندیشي» گناه دیگر نداشتند، توطئه‌ها و شورش‌هاي خونین دوران کوتاه صدارت میرزا تقي خان امیرکبیر و علل آن را نمي‌شناسند. [39]

حاج میرزا حسنعلي تاجر شیرازي، کوچک‌ترین دایي باب که «خال اصغر» خوانده مي‌شود، با شکوفایي تجارت تریاک از شیراز به یزد رفت و **شعبه تجارتخانه خانوادگي را در سراي خان یزد بنیان نهاد**. اندکي بعد، برادرزاده‌اش، **حاج میرزا محمدتقي وکیل‌الدوله**، به او پیوست. زن حاج میرزا حسنعلي، به‌نام حاجیه گوهر بي‌بي، دختر **حاج محمد ابراهیم مبلغ**، فرزند **حاج عبدالرسول تاجر شیرازي**، است. میرزا حسینعلي نوري

(بهاء) در يكي از الواح خود اين حاج محمد ابراهيم تاجر را «**افناني** و **مبلغي** و **خليلي**» ناميده. **منشاء سه نام خانوادگي فوق به اين انتساب بازمي‌گردد.** [40] چهار پسر حاج ميرزا حسنعلي و فرزندان ايشان در دهه‌هاي بعد تجار و زمين‌داران بزرگ منطقه يزد و شمال استان فارس بودند و به اين دليل برخي از آنان نام خانوادگي «**فلاح**» را برگزيدند. حاج ميرزا حسنعلي يک دختر داشت که زن **حاج ميرزا محمدتقي وكيل‌الدوله** شد. [41]

قسمت سوم

23. حبيب‌الله افنان، تاريخ امري شيراز، ص 17.

ميرزا حبيب‌الله افنان اعلايي "تاريخ امري شيراز" را پس از سال 1321 ش. نگاشته. من از نسخه‌اي استفاده کردم که خوان کول در اينترنت منتشر کرده در 605 صفحه دستنويس.

24. افنان، به معناي شاخه‌ها، نامي است که ميرزا حسينعلي نوري (بهاءالله) وضع کرد و بهائيان به اعقاب خاندان مادري باب اطلاق مي‌کنند. در واژگان بهائي به خويشان باب «افنان» و به خويشان بهاء «اغصان» مي‌گويند. توليت خانه باب در شيراز، که «بيت‌الله» ناميده مي‌شود، با اعضاي خاندان افنان است. ضيائيه خانم، دختر عباس افندي، با يکي از اعضاي خاندان افنان به‌نام ميرزا هادي شيرازي ازدواج کرد و شوقي افندي، رهبر بعدي بهائيان، حاصل اين وصلت است. شوقي به‌دستور عباس افندي نام خانوادگي خود را از «افنان» به «رباني» تغيير داد. براي آشنايي با تبارنامه مختصر خاندان افنان بنگريد به:

M. Momen, “Afnan”, Encyclopaedia Iranica, London and New York: Routledge & Kegan Paul, 1987, Vol. I, p. 568.

25. افنان، تاريخ امري شيراز، ص 3.

26. محمدعلي فيضي، خاندان افنان سدره رحمان، مؤسسه ملّي مطبوعات امري، 127 بديع، ص 24.

27. همان مأخذ، ص 44.

28. فيضي مي‌نويسد: در «ضريح شاهچراغ قسمت شاه نشين دست چپ مدفون گرديد.» (همان مأخذ، ص 46)

خويشان نزديک باب که در ضريح حضرت شاهچراغ (س) دفن شدند عبارتند از: سيد محمد تاجر دايي بزرگ باب (1293 ق.)، خديجه بيگم زن باب (1299 ق.)، بي‌بي جانجان خواهر ناتني زن باب و همسر سيد علي دايي باب (1306 ق.)، زهرا بيگم خواهر زن باب (1307 ق.)، حاج ميرزا ابوالقاسم سقاخانه‌اي برادر زن باب (1305 ق.)، آقا ميرزا آقا خواهرزاده زن باب (1321 ق.) و آقا سيد احمد افنان برادرزاده زن باب. (فيضي، خاندان افنان، صص 65، 139، 179، 200، 201، 214، 244، 259) قبر ميرزا ابوالقاسم سکوت شيرازي نيز در ضريح حضرت شاهچراغ، در پائين قبر شاهچراغ، است (1239 ق.) و قبر مريد و مروج فرقه‌اش، وصال شيرازي (1262 ق.)، در کنار اوست.

در آن دوران توليت مرقد شاهچراغ آشفته و فاسد بود. غلامعلي خان نواب از متولي شاهچراغ بدون احترام و ذكر نام و با عنوان «متولي‌باشي» نام برده. شاهچراغ عده‌اي متولي داشت كه بعضاً از نظر اخلاقي شايسته نبودند. نواب در گزارش غرّه محرم 1317 ق./ 11 مه 1899 م. مي‌نويسد: «چند شب قبل اكبر دايي محمد، كه يكي از الواط مشهور شيراز است، با چند نفر اراذل ديگر و ميرزا علي نام، كه **يكي از متوليان شاهچراغ بود**، در مجلس درب دروازه سعدي ميهمان بودند. **آخر شب مست مي‌شوند**. اكبر دايي محمد به ميرزا علي و آن چند نفر ديگر زخمي مي‌زند. به ميرزا علي بعد از زخم زدن لگدي هم به پهلويش زده بوده است. بدان جهت چند روز خون از حلق مشاراليه آمده و فوت شده است. تمام متوليان شاهچراغ جمع شده بودند. از اهل شهر هم ازدحام و جمعيت زيادي در شاهچراغ جمع شده است. مي‌خواستند اكبر دايي محمد را بگيرند. او هم فرار كرده رفته در سيد حاجي غريب بست نشسته است...» ([غلامعلي خان نواب،] وقايع اتفاقيه: گزارش‌هاي خفيه‌نويسان انگليس، به‌كوشش سعيدي سيرجاني، تهران: نشر پيكان، چاپ سوّم، 1376، ص ص 567)

29. فيضي، خاندان افنان، ص 46.

30. همان مأخذ، ص 81.

31. همان مأخذ، ص 95.

32. همان مأخذ، صص 46-47، 55.

33. ميرزا حسن حسيني فسايي، فارسنامه ناصري، به‌كوشش منصور رستگار فسايي، تهران: اميركبير، چاپ دوّم، 1378، ج 2، ص 956.

34. فيضي، خاندان افنان، ص 96.

35. همان مأخذ، ص 99.

36. گفتگو با مرحوم نصرالله خان حسن‌آقايي كشكولي از مالكين روستاي دهپاگاه همايجان كه مجاوپر روستاي قلعه خليلي است.

37. فيضي، خاندان افنان، ص 100.

38. همان مأخذ، صص 133-134.

«شهداي سبعه» عبارتند از: ميرزا علي تاجر شيرازي (دايي باب)، ميرزا قربانعلي بارفروشي، ملا اسماعيل قمي، سيد حسين ترشيزي، حاج محمدتقي كرماني، سيد مرتضي زنجاني، محمدحسين مراغه‌اي. **نويسندگان بابي و بهائي تنها جرم اين گروه را اعتقادات‌شان دانسته‌اند كه كذب محض است.** براي نمونه بنگريد به:
عبدالحميد اشراق خاوري، مطالع‌الانوار: تلخيص تاريخ نبيل زرندي، صص 416-426. اينان را «شهداي سبعه تهران» مي‌نامند تا از «شهداي سبعه يزد» (1307 ق.) متمايز شوند.

39. در سه سال آغازين سلطنت ناصرالدين‌شاه، زمام حکومت در دست ميرزا تقي خان اميرکبير قرار گرفت که مطلوب کانون‌هاي استعمارگر نبود. در اين دوران با دخالت مستقيم و غيرمستقيم استعمار بريتانيا شورش‌هاي بزرگي در ايران ايجاد شد که مهم‌ترين آن فتنه بابيه بود. عليقلي ميرزا اعتضادالسلطنه ماجراي دستگيري و اعدام اين گروه از بابي‌ها را شرح داده است. **روايت اعتضادالسلطنه نفوذ عجيب بابيان را در دربار و دستگاه حکومتي قاجاريه نشان مي‌دهد تا بدان‌جا که شاهزاده‌اي فرهيخته چون اعتضادالسلطنه به برخي از اينان سخت اعتماد دارد و از اينرو گزارش مأموران اطلاعاتي اميرکبير را نمي‌پذيرد**، ولي اندکي بعد به صحت ادعاي امير يقين پيدا مي‌کند. مي‌نويسد: «در ديوان‌خانه دولتي امير را ملاقات نمودم. جمعي را که در کنارش بودند دور کرده، دست به جيب نموده، رقعه‌اي درآورده به من داد. در آن رقعه مفتشي از قبل وي نوشته که **روز جمعه آينده بابي‌ها خيال دارند به هيئت اجتماع با شمشير کشيده اولاً به مسجد شاه بريزند و ميرزا ابوالقاسم امام جمعه را به قتل آورده، پس از آن با ذکر يا صاحب‌الزمان به ارک بريزند و فسادي بر پا نموده نسبت به شاهنشاه و اتابک اعظم [اميرکبير] سوءادبي کنند**. و از جمله رؤساي اين طايفه **ملا شيخ علي** است و خود را **حضرت عظيم** لقب داده و في‌الحقيقه **رئيس بابيه در دارالخلافه** اوست. و در چند روز به لباسي درآمده که مردم او نشناسند و هفته‌اي بيش در هر خانه اقامت نمي‌کند و ام‌الفساد اين طايفه است. يکي ديگر ميرزا احمد حکيم‌باشي کاشاني و ديگر ميرزا عبدالرحيم برادر ملا تقي هروي که هر دو از رؤساي بابيه‌اند و الان در حمايت عليقلي ميرزا هستند. اگر آن‌ها گرفته شوند اين فتنه بر پا نخواهد شد.» عليقلي ميرزا در حضور اميرکبير از ميرزا احمد حکيم‌باشي کاشاني و ميرزا عبدالرحيم هروي، که سخت مورد اعتماد او بودند، دفاع مي‌کند ولي با تحکم امير مواجه مي‌شود: «**خوب جواب نگفتيد. اين مفتش و گماشته من دروغ نمي‌گويد و سخن نسنجيده نمي‌نگارد. من با همه اخلاص و ملاحظه از مهدعليا اين سه تن را از شما خواهم خواست.**» اعتضادالسلطنه اندکي بعد صحت سخنان امير را در مي‌يابد و از او پوزش مي‌خواهد. (اعتضادالسلطنه، فتنه باب، به‌کوشش عبدالحسين نوائي، تهران: انتشارات علمي، 1377، صص 77-80)

40. فيضي، خاندان افنان، صص 140-142.

41. همان مأخذ، صص 142-158.